

دکتر احمد بهشتی

قرآن و جامعه توحیدی!

قرآن برای برانداختن نظام شوم طبقاتی و برقرار کردن جامعه توحیدی، بانگاهی عمیق جامعه‌ها را بررسی میکند

و مستکبر و ضعیف و کبیر، برخوردار کنجکاوانه داشته باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که در هر جامعه‌ای معمولاً پنج طبقه وجود دارد: (۱)
۱- ضعیف
۲- مستضعفان ناآگاه



اگر بخواهیم با یک دید جامعه‌شناسانه به جوامع گذشته و حال بنگریم و در این نگرش، بدون اینکه خود را در پیچ و خم ویژگی‌های مختلف جامعه‌ها سرگردان کنیم و تنها به مسأله ضعف و استضعاف و استکبار و رابطه ضعیف و مستکبر و همچنین مستضعف

۱- آنچه در متن آمده، توجهی است به آنچه بوده و هست، نه آنچه باید باشد. آنچه باید باشد همان است که همه پیامبران و مصلحان الهی دنبالش بوده‌اند. یعنی تشکیل جامعه‌ی طبقه توحیدی، به همان معنی که در این سلسله بحث‌ها شرح داده‌ایم - و انشاء الله - به دست توانای امام عصر علیه السلام تشکیل خواهد شد و آنچه بوده و هست، همان جامعه شریک طبقاتی است که تاروپود آن از ضعیف و مستضعف و مستکبر و کبیر و مستکبر، تشکیل شده و همه مبارزات و انقلابات - اعم از دینی و غیردینی - هدفشان قطع و گسیختن این تاروپودها بوده و صدا البته که در این راه، انقلابات و مبارزات دینی موفق‌تر بوده‌اند و سرانجام هم انقلاب دینی است که به موفقیت حتمی می‌رسد.

۳- مستضعفان آگاه و متعهد

۴- مستضعفان آگاه و غیرمتعهد

۵- کبراء ، متکبرین و مستکبرین

اکنون سعی می‌کنیم در باره هر یک از این طبقات ، توضیحاتی بدهیم و خواننده کنجکاو را بادیده گامهای ترائی آشنا کنیم:

ضعفاء

اینها کسانی هستند که فقط ضعیفند و مستکبر نخواسته یا نتوانسته آنها را گرفتار دام استضعاف گرداند اما اینها خود بخود وبدون اینکه کسی یا مستکبری از آنها انتظار هر کنی داشته باشد، خود، در راه اهداف شوم مستکبران گام می‌زنند و کورکورانه دنباله‌رو آنها هستند .

بخاطر داشته باشید که در گذشته ، ما این مطلب را توضیح داده‌ایم که هر ضعیفی مستضعف نیست ولی هر مستضعفی حتماً ضعیف است. چنانکه گفته‌اند : هر گردی گردو نیست ولی هر گردویی حتماً گرد است. بسیاری از افرادی که ضعیفند و بدون اینکه مستکبری به سراغ آنها آمده باشد و در راه آنها دام شوم استضعاف گسترده باشد ، خود به‌نوا می‌رقصند و اسیر زرق و برق ظاهری و شهرت فراوان او هستند . بسان پیرزنی که در خانه خود در شب عروسی دیگری به تنهائی مشغول رقص و پایکوبی می‌شود .

هری به مجلس مستکبر زمان خود حجاج آمد . حجاج نسبت به او بی‌اعتنائی کرد.

گفت : چرا به من بی‌اعتنائی می‌کنی ؟

هکتب اسلام

من از قبیله‌ای هستم که این ویژگی‌ها را دارد :

- ۱- نام پسرانمان را علی نمی‌گذاریم.
- ۲- نام دخترانمان را فاطمه نمی‌گذاریم.
- ۳- به جوانی که نامش علی باشد دختر نمی‌دهیم .

۴- در موقع جنگ کربلا پیرزنی از ما نذر کرد که اگر حسین کشته شود چند گوساله قربانی کند و چنین کرد ا

۵- عبدالملک مارانصار و پاران خود خوانده است .

و ...

وحجاج او را مورد عنایت قرار داد ا قرآن کریم از مردمی خبر می‌دهد که شیفته زرق و برق ظاهری زندگی فارون شده بودند و بی‌اختیار به او آفرین گفته و علاقه داشتند که : آنها نیز دارای موقعیتی همچون فارون می‌شدند .

فخرج علی قومه فی زینته قال- الذین یریدون الحیة الدنیا یالیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم (قصص ۷۹)

قارون با زینت و آرایش ظاهری خود به میان قوم آمد . آنها که زندگی دنیا را می‌خواستند گفتند : کاش ما هم مثل قارون دارای چنین ثروتی بودیم . که او بهره‌ای عظیم دارد .

فخسفنا به و بداره الارض ... (قصص ۸۱)

سراجم او و خانه‌اش را در زمین فرو

بردهیم .

و برزوا لله جميعاً فقال الضعفاء
للذين استكبروا انا كنا لكم تبعاً
فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله
من شئني قالوا لو هدينا الله لهدى
يناكم سواء علينا اجزعنا مصبرنا
مالنا من محيص

در روز قیامت ، همگان در پیشگاه خدا
ظاهر می شوند و ضعیفان به مستکبران
می گویند : ما پیرو شما بودیم آیا ما را از
عذاب خدا آسوده می کنید ؟ مستکبران
در پاسخ می گویند : اگر خداوند ما را به
نعمتهای بهشت هدایت می کرد ، ما هم
شمارا هدایت می کردیم . امروز چه بنالیم
چه صبر کنیم ، راه گریزی نداریم .

مورد دیگر در سوره غافر آیه ۴۷ و ۴۸
• و اذيتحا چون فی النار فيقول
الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم
تبعها فهل انتم مغنون عنا نصيباً
من النار . قال الذين استكبروا انا
كل فيها ان الله قد حكم بين العباد .
بیاد بیاور زمانی را که در آتش دوزخ با
یکدیگر گفتگو می کنند . ضعیفان به
مستکبران می گویند : ما پیرو شما بودیم .
آیا ما را از قسمتی از عذاب دوزخ آسوده
می کنید ؟ مستکبران می گویند : همۀ ما
در آتش دوزخیم و خداوند میان بندگان خود
حکم کرده است .

از نظر روانشناسی ، در افراد بشر استعداد
خاصی وجود دارد که همان استعداد
«فهرمان جویی» است . این استعداد ،
سال بیست و یکم شماره ۱

و اصبح الذين تمنوا مكانه بالامس
يقولون ويكان الله يبسط الرزق لمن
يشاء من عباده و يقدر لولا ان من
الله علينا لخسف بنا (تقصص ۸۲)

آنها که دبروز آرزو می کردند در جای
قارون باشند ، گفتند : وای اگر با خداست
که برای هر که بخواهد روزی را گسترش
می دهد و تنگ می کند ، اگر خدا بر ما منت
نگذاشته بود ، ما را هم بزمین فرو میبرد .
آری اینگونه اشخاص ، زود پنداری
می کنند و زود هم برمی گردند ، نه پنداری
آنها ارزش و التفخاری دارد و نه برگشتن
آنها . کسانی هستند که علی علیه السلام
آنها را همج رعاع (احتمالی که پایگاه
اجتماعی ندارند) خوانده و در وضعشان
می گوید :

اتباع كل ناعق . يميلون مع كل
ريح . لم يستضيئوا بنور العلم ولم
يلجأوا الى ركن وثيق (نهج البلاغه
کلمات قصار شماره ۱۳۷)

دنبال هر صدائی حرکت می کنند و با هر
بادی منحرف می شوند . از نور دانش
روشنی نگرفته و به تکیه گاهی محکم پناه
نبرده اند .

قرآن کریم در دو مورد ، درباره اینگونه
ضعیفان سخن رانده و آنها را - که پراستی
آدمهایی بی خاصیت هستند -
محکوم کرده است . يك مورد ، در سوره
ابراهيم آیه ۲۱ :

رادو برابر کن و آنها را گرفتار یعنی بزرگ گردان .

جالب این است که این جا دیگر صحبت از «مستکبر» نیست . صحبت از «کبیر» است یعنی آن آقای «کبیر» لازم نیست که زحمت استکبار به خود بدهد ، همچنانکه لازم نیست زحمت استضعاف به خود بدهد ، خیلی طبیعی ، جامعه به دو طبقه «کبراء» و «ضعفا» تقسیم شده است . ضعیف ، هم ضعف خود را پذیرفته وهم سروری و برتری کبیر را ، و چون قیامت فرا می رسد می نالد که چرا چنین و چنان شد ؟ خداها ! این کبیرها را بیشتر عذاب کن ، خداها برای این کبیرها «لعن کبیر» بفرست .

راستی چرا انسانهایی این چنین حالت تسلیم پذیری دارند و این گونه در برابر کبیرها و مستکبرها ضعف نشان می دهند ؟ مگر این مستکبرها آن کبیرچه گلی بسر آنها زده که اینگونه طوطی وار آهنگ او را تقلید می کنند و کبک وار ، تلاش می کنند که راه رفتن آن حضرت کلاغ را تکرار کنند ، ولو اینکه راه رفتن خود را فراموش نمایند ؟! یکبار بخود نگفت که : آخر من چرا دنیا له و رو آن «کبیر» که از شدت مقبولیت دروغین خود حتی لازم نمی بینند که قدری به حمله و نیرنگ و تشویق و تهدید و ... روی بیاورد و با اصطلاح به نوت و فن استکبار متوسل شود ، باشم ؟! آخر من چرا پشتیبان و حامی آن مستکبری باشم که نیازی نمی بیند که برای من دام استضعاف

اگر درست پرورش یابد ، برای انسان بسیار مفید است . متأسفانه ، افراد بسیاری هستند که این استعداد در آنها بطور صحیح پرورش پیدا نمی کند . یعنی زحمت بخود نمی دهند و بنا بر این دنیا له و قهرمانهای بدلی می شوند . هر کس شهرتی دارد آنها را بخود جذب می کند و غالباً هم گرفتار شهرت های کاذب ، قهرمانهای بدلی و منفی می شوند و سرانجام آنها ، سرانجام همان قهرمانهای ساختگی و پوچالی است . اینگونه افرادند در مکتب اسلام و قرآن محکومند و زهر بنای دینی آنها سست و بی دوام است . اینها بجای اینکه قدری خود را زحمت بدهند و دست از اطاعت و پیروی کور کورانه این قبیل عناصر کثیف بردارند و با اطاعت آگاهانه خدا و پیامبر و انتخاب یک راه و رسم صحیح گامی در راه سعادت خود و همه انسانها بردارند ، به راهی که سرانجام آن ، چیزی جز ندامت و حسرت نیست .

یوم تلب و جوههم فی النار
 یقولون یا لیعنا اظعننا الله و اظعننا
 الرسول و قالوا ربنا انا اظعننا سادتنا
 و کبرائنا فاضلونا السبیل . ربنا آتهم
 ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیرا
 (احزاب ۶۶ تا ۶۸)

روزی که صورتشان در آتش بر گردانیده می شود ، می گویند : کاش اطاعت خدا و پیامبر کرده بودیم . پروردگارا ، ما سران و بزرگانمان را پیروی کردیم و آنها ما را گمراه کردند . پروردگارا ، عذاب آنها

بگستراند ۱۹

می گویند : شخصی شیطان را بخواب
 دهد باده‌ها نخ و طناب کلفت و باریک، از او
 برسید که اینها را برای چه می‌خواهد ؟
 گفت : برای به دام انداختن افراد بشر،
 گفت : چرا طناب‌ها کلفت و باریک است ؟
 گفت : برای این که بعضی‌ها مقاومت
 بیشتری دارند . می‌خواهم آنها را طوری
 گرفتار کنم که نتوانند فرار کنند . گفت :
 آن طناب بسیار ضخیم برای کسی است ؟
 گفت : برای شیخ مرتضی انصاری !
 گفت : عجب ! او پیشوای دینی ماست .
 مگر ممکن است او هم بدام تو بیفتد ؟ گفت :
 بله ، همین امشب بدام من افتاد . ولی
 متأسفانه فرار کرد ، در آخر برسید : کدامیک
 از طناب‌ها برای من است ؟ گفت : ای بیچاره
 تو که بنده فرمان منی و هیچ نیازی
 به طناب نداری !

فردا خدمت شیخ رفت و خوابش را نقل
 کرد . شیخ فرمود : درست است . خوبش او ندی
 از من پول می‌خواست . من فریب خوردم
 و از پولهای و جوهات شرعیه مبلغی به او
 دادم ولی بلافاصله متوجه شدم و پول را از
 او پس گرفتم .

رابطه بعضی افراد با « کبراء » و
 « مستکبران » رابطه همین شخص خواب -
 بیننده است با شیطان ! همان گونه که شیطان
 برای این شخص نیازی به طناب و ریسمان
 ندارد ، کبراء و مستکبران هم برای اینگونه

افراد نیازی باینکه خود به نیرنگ بازبهای
 مستکبران روی آورند یا دامی برای
 استضعاف آنها بگستراند ، ندارند .

می گویند : یکی از سالکان طریقت ۱ به
 حضور پیر خود بارهافت . در حضور پیر ،
 آب زرد رنگی ریخته بود به سالک گفت :
 میدانی چیست ؟ گفت : نه . گفت : این
 فلان سالک است که زیر نظر عنایت
 ما ذوب شد و به این آب زرد تبدیل
 گردید .

بذله گویی می گفت : حتماً پول جناب
 پیر بوده . ولی سالک ضعیف و فرومایه ، چنان
 تسلیم این « کبیر » یا « مستکبر » شده بود که
 بدون چون و چرا این دروغ شاخدار را
 پذیرفت و حاضر نشد لحظه‌ای به تامل و دقت
 بپردازد .

بر واضح است که اینگونه ضعیفان ، از
 نظر فکری ضعیف نیستند و اگر هم ضعیفند ،
 نه در حدی است که نتوانند بفهمند . این‌ها
 چنانند که اگر زحمت اندیشیدن و بررسی
 کردن بخود بدهند ، خوب می‌فهمند .
 بنابراین ، با جاهل نیستند و یا اگر جاهلند ،
 جاهل مقصرند نه جاهل قاصر !

این‌ها در مقایسه با « کبراء » و « ساده » (۱)
 و « مستکبران » از آن نیروی مالی و قومی
 و توطئه‌گری برخوردار نیستند . در آنها
 خصیصه فودالیستی و اربابسی و فاشیستی
 است و در این‌ها خصیصه تحمل‌خواری و
 فرومایگی و همه‌چیز را بحساب مقدرات و

۱- ساده جمع سید به معنی رئیس و آقا

«مستکبر» پرست ، درد دنیا و آخرت محکوم است . خداداد چندین آیه قرآنی از سرنوشت و آینده شوم و وقت بار او خبر می دهد تا او را در این دنیا بیدار کند . افرادی پیدامیشوند که شهرت زده و قدرت پرستند . متأسفانه ، شهرت زدگی و قدرت پرستی ، بیشتر از بغض اکثریت را به دام خود انداخته است . شما ببینید آیا برای انتخاب فرد یا افرادی برای یک مقام و یک مسئولیت ، می توانید خود را از قید شهرت و قدرت افراد آزاد کنید یا نه ؟ اگر بتوانید درود بر شما ا و بدانید که جزء یک اقلیت بسیار ضعیف ولی از نظر استقلال و آزادی بسیار و الامقام و نسوی هستید . اما اگر نتوانستید، جزء همان اکثریت هستید و متأسفانه باید بگویم : از همان ضعیفان مورد بحث قرآن که باید هم با خود مبارزه کنید و هم با سایر هم مشربهای خود و البته در این مبارزه پیروزی باشماست .

THE HUMANITY OF THE HUMANITY

سرنوشت غیر قابل تغییر گذاشتن . اینها را باید بیدار کرد . رفتار و خوی آنها را باید بسختی مورد نکوهش قرار داد و روحیه ساده پروری و کبیرنوازی و مستکبر پرستی را با تمام نیرو از آنها گرفت . راه و رسم قرآن در مورد اینها همین است . اگر این خوی زشت از این گونه آدمیها گرفته نشود ، هرگز امید نیست که راه برای تشکیل جامعه بی طبقه توحیدی و اسلامی هموار شود . اگر با اینها مبارزه نشود، زحمات پیامبران و مصلحان آسمانی که همواره جبهه آنها جبهه خداست کبار و خداستضعاف بوده ، به هدر می رود . تمام آیاتی که تا کنون از قرآن آورده ایم ، برای همین است که من و توی مسلمان و پیرو قرآن ، بخوانیم و در راه زدودن این آلودگیها در جامعه خود و در جهان خود بسج شویم .

ضعیف «کبیر» پرور و «ساده» نواز و

پنجم از صفحه ۵۴

تشخیص دهد ، در این صورت حق پدر ساقط است و دختر در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارد .

ولی اگر پدر از موقعیت خود سوء استفاده نکند و توجه داشته باشد که شرح این حق را بدان جهت به او داده است که تنها صلاح و ناسد دختر را در نظر بگیرد و چون دختر هنوز تجربه کافی ندارد و ممکن است دچار اشتباه شود جهت ارشاد و راهنمایی او اسلام این حق را به او داده است . واضح است که نظارت پدر هرگز اختیار و آزادی در انتخاب همسر را از دختر سلب نمی کند .

